

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

خالق داد پغمانی - موشن

۰۴ جولای ۲۰۱۵

ترکانی د بیزو کار نه دی

به جای مقدمه:

اصولاً این مطلب می بایست به گفته آقای "هستی" به "جرمن-جرمن" فرستاده می شد، مگر به دو دلیل اینکار را انجام ندادم.

نخست از لحاظ امنیتی؛ زیرا با در نظر داشت روابط تنگاتنگ و امر و مآدون بین کمپنی زمینس المان و پورتال مذکور و با ملاحظه آن که زمینس دست دراز استخبارات المان در امور کنترول الکترونیک است، هر نوع رابطه گیری با دریچه بحث "افغان جرمن-آنلاین" به مثابه رابطه مستقیم با استخبارات المان یعنی "ب. ان. د." شمرده می شود.

دومین دلیل، امتناع سایت مذکور از نشر نظرات مخالف می باشد.

۲- در جریان نوشته اگر گاهی فراموش نمودم جلو اسم آقای "هاشمیان" رتبه علمی "داکتر" را بنگارم، امید از من نرنجد، زیرا خود می دانند که اگر در این فراموشی پای عمد هم در میان باشد، بر من انتقادی وارد نیست. آخر خود می دانند که پوهنتون کابل و پوهنخی ادبیات و علوم بشری همان زمان دکترای شان را نپذیرفته، به همان اساس از دادن رتبه علمی "پوهندوی" به ایشان ممانعت به عمل آمد.

و اما اصل مطلب:

با آن که خودم در نخستین روزهای که بحث های فرعی از خارج پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"، پایش را به داخل پورتال باز نمود، هوشدار گونه از متصدیان و همکاران قلمی پورتال تقاضا نمودم که متوجه دامی که سر راه شان گسترده شده و می خواهند بدین وسیله از حجم افشاء گری های سیاسی پورتال علیه امپریالیزم، ارتجاع و دولت دست نشانده کاسته، وقت آنها را بیشتر در حل مسایل حاشیه ئی بگیرند، باشند؛ مگر قسمی که می بینم آن هوشدار نه تنها دیگران را از افتادن در آن دام باز نداشت، قریب است خودم را نیز "وردارد" امید دیگران "خودم محکم بگیرند".

آقای "نوری" که در صراحت لهجه واقعاً یکی از افراد برجسته و بی مانند در جمع نویسندگان خارج از کشور به شمار می روند، در بحثی که به ارتباط درست نویسی و تدوین فرهنگ داشتند، از آن جایی که در اخیر مطلب با ترجمه دری "ترکانی د بیزو کار نه دی" عظمت آن کار و توانمندی و هویت مدعیان تدوین آن را چنان به نیکویی بیان داشتند که دیگر هیچ جای تبصره ای بر آن باقی نمی گذارند، به اجازه شان و در تکمیل صحبت شان، می پردازم به نقل قولی که از گرامی یاد پوهاند "نگهت*" نموده بودند.

این جمله استاد "نگهت" بین شاگردان پوهنخی ادبیات و علوم بشری به خصوص محصلان دیپارتمت دری آنقدر معروف بود، که اگر بنویسم بخشی از وجدان هر یک از محصلان را می ساخت، گزافه نگفته ام. تا جایی که در همان زمان محصلان قبل از ما- دوران شاهی- نقل می کردند، این صحبت در دفتر ریاست تألیف و ترجمه وزارت تعلیم و تربیه که در منزل چهارم ساختمان آن وزارت قرار داشت، در حضور و همسویی مطلق با گرامی یاد پوهاند "الهام" گفته شده است. استادان در جریان جلسه، وقتی برخی ها خواستار آن بودند تا "ه" غیرملفوظ را از عقب "ب" حذف نمایند، مشترکاً بیان داشته اند که حاضران، خودشان را کسی از همان جای به پائین پرتاب نماید، مگر آن "ه" غیرملفوظ را از عقب "ب" نه.

از آن جایی که هر دو پوهاند در یک موضع قرار داشتند، عین مطلب ممکن است از طرف برخی ها به "پوهاند" الهام نیز نسبت داده شود که به نظر من هر دو صحیح می باشد و ما هم اینک بعد از سالها حق نداریم، با سنگر گیری در عقب این و یا آن یکی در اساس، هدف شان را نفی نمائیم.

استادان پوهنخی ادبیات رشته دری، به خصوص آنهایی که تحت تأثیر و همزبان با دو پوهاند نامبرده بودند، به ارتباط آوردن و نیارودن "ه" غیرملفوظ نظرشان چنین بود:

۱- هرگاه "به" به منظور ساختن صفت از اسم، مورد استفاده قرار گیرد، در آن صورت باید "ه" غیرملفوظ حذف، و حرف "ب" چسبیده با حرف ما بعد خود بیاید، مانند: بنام به معنای مشهور، بسزا به معنای ارزشمند و ...

۲- حرف ربط "به" در همه حالات و بدون استثناء با فعل مابعد خود چسبیده می آید، مانند: بخور، برو، بز، بنویس، بمیر و ...

۳- در بقیه موارد، "به" می باید جدا نوشته شود تا از هرگونه اشتباهی جلوگیری صورت بگیرد، مانند: بچه- پسر، طفل و به چه- پرسش، به هر- بهر، به همان- بهمان و ...

تا جایی که من به خاطر دارم، استاد "نگهت"، در تمام دوران کارش به همین اصول وفادار مانده، همکاران و شاگردانش را نیز به انجام آن توصیه می نمود.

به ارتباط این که "چرا آقای داکتر هاشمیان، به جای فرهنگ دری-انگلیسی پوهاند "نگهت" به مثابه پایه کار، دودسته به "غیاث اللغات" چسبیده اند" که نه غیاث آن دری است و نه هم لغات آن، به اجازه شما خوانندگان، اندکی شما را با فضای دیپارتمت دری پوهنخی ادبیات و علوم بشری آشنا می سازم، شاید شما بتوانید زود تر از من، علت را شناسائی نمائید.

از این که در مجموع در پوهنخی ادبیات و علوم بشری کدام نوع اضدادی وجود داشت و پایه های آنها در کجا بود، می گذریم، بحث خود را محدود به دیپارتمنت دری، آنهم هویت و چگونگی تدریس آن زبان، محدود می سازیم، هر چند تمرکز روی سایر اضداد و معرفی حاملان آن، نیز خالی از مفاد نمی باشد.

از اوایل دهه ۴۰ الی اواخر دهه ۵۰- بعد تر را نام چون از یک جانب تماس خودم با استادان قطع شد و از جانب دیگر، حاکمیت نوکران روس بر افغانستان و اشغال کشور به وسیله ارتش سرخ ماهیتاً سیاه، تغییراتی را به وجود آورد که من از آن اطلاع ندارم- در کل شعبه دری پوهنخی ادبیات به ۴ خط تقسیم شده بود.

۱- خط مجددی، انصاری= سرگذاشتن به حاکمیت زبان عربی و همه چیز را با صرف و نحو عربی هماهنگ ساختن

۲- خط جاوید، رازی، رضوانی، رهین= سیطره خانه فرهنگ ایران و فارسی بازی را تأمین نمودن

۳- خط نگاهت، الهام = دفاع قاطع از تاریخ زبان دری و افغانستان را مهد پیدایش آن دانستن در عین حال مبارزه درست علیه خطوط انحرافی دیگر

۴- کسانی هم بودند که زبان دری را زبان بیگانه‌ها دانسته، از موضع عظمت طلبانه، در بهترین صورت، خواستار آن بودند تا شعبه دری پوهنخی ادبیات حیثیت دُم شعبه پشتو و "پشتو تولنه" را ایفاء نماید. چون طرفداران این خط بین استادان زبان دری تا آمدن آقای "هاشمیان" فاقد نقش و نفوذ خاصی بودند، زیاد به نظر نمی خوردند.

در چنین فضائی وقتی آقای هاشمیان به پوهنتون کابل مراجعه و خواستار ایفای وظیفه در آنجا شدند، به دو علت استادان و حتا هیأت اداری پوهنخی نمی توانستند زیاد روی خوش به وی نشان بدهند.

نخست افواهی که در مورد همکاری ایشان با ضبط احوالات دوران هاشم خان صدراعظم وجود داشت و می گفتند که ایشان در ظاهر به مثابه کارمند وزارت خارجه اما در اصل مأمور ضبط احوالات در تمام مدت، وظیفه نظارت بر گرامی یاد "عبدالرحمان پژواک" را داشته است، در نتیجه آمدن فردی با چنان سابقه ای، آنهم در زمانی که جمهوریت داوود خان وجود داشت و مردم اداره امنیت و سیاستهای امنیتی وی را ادامه حاکمیت هاشمخانی می دانستند، نمی توانست از طرف استادان و حتا هیأت اداری و مقامات بالای پوهنتون مورد قبول قرار گیرد.

علت دوم شناخت مستقیم و غیر مستیمی که استادان از ایشان داشتند و وی را انسان خود خواه، به هم افکن و شوونیست می دانستند، باعث می شد تا زیاد هوادار و خواهان جذب وی به کدر علمی پوهنتون نباشند. به همین اساس، پوهنخی ادبیات به بهانه این که "ایشان از طرف پوهنخی بورس تحصیلی نداشته اند تا حین باز گشت، پوهنخی مجبور به جذب وی باشد" نه تنها ایشان را سرگردان ساختند، بلکه در پذیرش رتبه علمی شان نیز شک و تردید هائی را به وجود آوردند.

امیدوارم آقای "هاشمیان" با نوشیدن یک گیلان آب سرد حین مطالعه، راجع به این بخش از زندگینامه شان معلومات ارائه داشته، بنویسند که سرانجام جناب شان به حیث عضو در کدام "دیپارتمنت" پذیرفته شدند. خواهشم از آقای "هاشمیان" و حواریون شان این است که من را در دشنام گوئی به مسابقه نطلبند، زیرا اگر به مانند آنها در زمینه رتبه علمی دکترا و یا فوق لیسانس نداشته باشم، دست کمی از آنها ندارم.

آقای "هاشمیان" خود به نیکوئی می دانند یکی از کسانی که مانع جذب آنها در دیپارتمنت دری آن پوهنخی می گردید، دو شیفته زبان دری مستقل یعنی گرامی یادان "نگهت" و "الهام" بودند، این که امروز ادعای نزدیکی با ایشان را دارند، با تأسف به غیر از ادعا، نه تنها دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد، بلکه سکوت دو دهه در مورد شاهکار حیات گرامی یاد پوهاند "نگهت" و خودداری از معرفی آن فرهنگ با وجود در اختیار داشتن اصل کتاب و چلپسنامه ای موسوم به «آئینه افغانستان»، گواه بر آن است، که علت سکوت در مورد فرهنگ گرامی یاد "نگهت"، به جز انتقام از وی، چیز دیگری بوده نمی تواند؛ در غیر آن می توان گفت که رابطه بین عقل سلیم و بدن سالم خود را به شکل معکوس آن نمایان ساخته است.

*- از آن جایی که کلمه "نگهت" به مثابه اسم خاص به کار رفته است، به خود اجازه ندادم تا به جای آن کلمه "نگهت" را به کار گیرم.
خ. پ